

دین و حکمت در اقتصاد: راهی نو^۱

جیمز رابرتسون*



مقدمه مترجم

برای بسیاری از اقتصاددانان، به ویژه اقتصاددانان دولتی، «رشد» هدفی مطلوب و امری عادی است. در صورتی که گروهی دیگر از اقتصاددانان سرشناس دنیا بر این نکته پافشاری می کنند که به لحاظ محدودیت فیزیکی منابع کره زمین، نظریه رشد پایدار، مفهومی نادرست و غیر عقلانی است.^۲ اقتصاددانان دولتی بر لزوم رشد در صنعت، معدن و تجارت به منظور ایجاد اشتغال، افزایش تولید ناخالص داخلی و استاندارد زندگی تاکید می کنند، اما اقتصاددانان نواندیش جهان، اشتغالزایی، ثروت آفرینی و افزایش کیفیت زندگی مردم را بدون رشد در این سه حوزه امکانپذیر می دانند. مسلماً برای هر شنونده ای این سوال پیش می آید که اگر اقتصاد یک علم واحد است، چگونه می توان این دو موضع کاملاً متضاد را به آن نسبت داد؟ «ای اف شوماخر»، اقتصاددان بزرگ، طراح اقتصاد آلمان پس از جنگ جهانی دوم و نویسنده کتاب «کوچک زیباست»، اینگونه به این سوال پاسخ گفته است:

www.eabbassi.ir

«اقتصاد، علمی استنتاجی است. خروجی این علم، بسته به اینکه چه دستوری به آن داده شود، متفاوت است. من این دستورات را «مناقضات» نام نهاده ام... قضاوت [اقتصاددانان] نسبت به چیزهایی که «اقتصادی» یا چیزهایی که «غیراقتصادی» است تغییر می کند وقتی که [آنان] مناقضات ماتریالیستی غرب را رها [کنند] و به جای آن [مثلاً] آموزه های دین بودا را جایگزین کنند. البته [تغییر در خروجی] نه به واسطه ویژگی بخصوصی در این دین شرقی است، چون آموزه های مسیحیت، اسلام و آیین یهود هم می تواند به همین سیاق مناقضات علم اقتصاد [در یک کشور] قرار گیرد.»

نوشته زیر به قلم یکی از اقتصاددانان نواندیش دنیاست که از فلسفه ای اف شوماخر پیروی می کند. وی در این مقاله، ضمن واکاوی بنیان فلسفی «مناقضات ماتریالیستی اروپا» و معرفی نهضتی جهانی موسوم به «اقتصاد نو»، پیروان ادیان

^۱ این متن ترجمه مقاله زیر است. کلیه پانوشت ها از مترجم است.

James Robertson. 1992. The Economic Teachings of World Faiths: A New Path. New Economics Foundation. (accessed 28 May 2016) <http://www.jamesrobertson.com/ne/worldfaiths-1992.pdf>

^۲ به نظر بسیاری از اقتصاددانان نواندیش، نظریه رشد نظریه ای جعلی و گمراه کننده است. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

– هرمان دیلی. ۲۰۱۱. رشد، وام و بانک جهانی. (دسترسی ۸ مرداد ۱۳۹۴)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_growthdebtwbDaly.pdf

– _____ . ۲۰۱۰. «رشد پایدار»: نظریه ای ناممکن. (دسترسی ۸ مرداد ۱۳۹۴)

www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_misldcongrowthDaly.pdf

بزرگ دنیا را به پایبندی و عمل به آموزه های اخلاقی دین خود فرا می خواند. نویسنده تفاوت بنیادین بین اقتصاد سکولار و مدرن امروز و اقتصاد نو را در توجه نواندیشان این نهضت به حکمت و اخلاق در سیاستگذاری ها و فعالیت های اقتصادی می بیند. از این رو او معتقد است که ادیان جهان که در حکمت الهی با هم مشترک اند، سیاست های اقتصاد نو را بسیار نزدیک تر به آموزه های اخلاقی و دستورات دینی خواهند یافت تا ویژگی های اقتصاد مدرن. نویسنده و همفکران نویسنده در نهضت جهانی اقتصاد نو معتقد اند که با رعایت حکمت در سیاستگذاری توسعه می توان در برابر فرهنگ زیاده خواه و بحران زده توسعه اروپایی - آمریکایی مقاومت کرد و یک سیستم اقتصادی عادلانه، با هدف تامین نیازهای بشر امروز و بهره گیری پایدار از منابع کره زمین، بنا کرد.

این رویکرد نو به اقتصاد را می توان تئوری اقتصادی راهکارهایی تلقی کرد که امروزه فعالان اقتصاد مقاومتی در جهان از آن بهره برده و کارآیی آن را در عرصه عمل نشان داده اند.³ از آنجاییکه نظام اقتصادی حاکم در جهان و اقتصاد مقاومتی، دو رویکرد کاملاً متفاوت به تعامل بشر با یکدیگر و با طبیعت است، تحقق اقتصاد مقاومتی در جوامع، مستلزم نگاهی نو به علم اقتصاد است. اینکه یک طرح اقتصادی مورد تایید اقتصاددانان قرار گیرد یا خیر کافی نیست. باید پرسید، رویکرد فلسفی اقتصاددانان ما چیست، یا به نقل از آقای شوماخر، ایشان از چه «مناقصاتی» برای قضاوت و تشخیص کارشناسی خود بهره می برند؟ از آنجاییکه آموزش علم اقتصاد در کشور ما عمیقاً متأثر از علم اقتصاد از منظر فلسفه سکولار اروپایی - آمریکایی است، نوشته زیر به صاحب نظران این رشته و سیاستگذاران کمک می کند که به اقتصاد مقاومتی از منظری دینی و حکمی بنگرند و به استعدادها و ظرفیت های عظیم آن بیندیشند.

به لحاظ اهمیت کلیدی علم اقتصاد در سیاستگذاری اقتصاد مقاومتی، درس «اقتصاد نو»، شامل مطالعه رویکردهای حکیمانه و اخلاق - محور در طراحی سیستم های اقتصادی در سطوح مختلف، در برنامه ریزی آموزشی دوره کارشناسی ارشد «اقتصاد مقاومتی با مدیریت جهادی» گنجانده شده است. این دوره که مشابه آن در دانشگاه های پیشرو جهان به دانشجویان علاقمند ارائه می شود⁴، جهت بهره برداری دانشگاه ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی که برای مشارکت در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی در ایران مصمم اند توسط سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» تدوین شده است.

³ برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۴. تحقق اقتصاد مقاومتی در دیگر جوامع، چرا و چگونه: مردم سالاری با نقش آفرینی مردم و سیاستگذاری مساعدا. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف» (دسترسی ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵)
www.eabbassi.ir/pdf/article_economics_demmultiresieconAbbassi.pdf

⁴ دو نمونه از این دانشگاه ها در مقاله زیر معرفی شده اند:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۴. جهانی شدن، از گونه ای دیگر: نقش آفرینی مردم، اقتصاد مقاومتی و فرهنگ انتظار. (دسترسی ۱۵ خرداد ۱۳۹۵)
www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_epiclivingAbbassi.pdf

نهضت «اقتصاد نو» حرکتی جهانی است با درکی جدید و عملکردی برتر در اقتصاد. این نهضت که در دهه ۱۹۸۰ میلادی سرگرفت، هم اکنون از حمایت روزافزون در سراسر دنیا برخوردار است. این حرکت متعلق به سازمان یا ایدئولوژی خاصی نیست. آنچه فعالان این نهضت را متحد می کند خواست آنان برای دستیابی به راهی نو در توسعه است که منافع عموم مردم و کره زمین را در نظر دارد. نوشته زیر، تلاش من برای توصیف ماهیت این حرکت جهانی و معرفی اصول و اندیشه های کلیدی آن است و اینکه معنی و پیام این حرکت برای پیروان ادیان بزرگ جهان چیست.

همانطور که بر بسیاری از ما مشهود است، دوره چیرگی اندیشه های مدرن و سکولار اروپایی رو به پایان است. اسلوب زندگی، مکتب های فلسفی و شیوه های ساختارسازی در جامعه و اقتصاد که در ۵۰۰ سال اخیر با پشتیبانی ارزش های فرهنگی و قدرت اروپایی - آمریکایی در سراسر دنیا اشاعه یافته است، ادامه دادنی نیست.

مسئله گذار به دوره ای پسامدرن و پساروپایی آغاز شده است. ولی اینکه اسلوب جدید زندگی نهادها و سازمان های اجتماعی و اقتصادی و نیز ایده ها، باورها و ارزش های کلیدی دوره جدید چه خواهد بود موضوعی برای صرفاً پیشگویی و گمانه زنی نیست، بلکه نشانگر زمینه های مشخصی است که در آن باید دست به اقدام و عمل زد. لذا وظیفه کنونی بشر، مشارکت در ساختن آینده ای جدید است و نه پیش بینی خصوصیات احتمالی آن.

پس از این دیدگاه، در نوشته زیر ابتدا خصوصیات آنچه در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در تئوری و در عمل، تحت نام «اقتصاد نو» ظهور یافته است را بیان خواهم کرد. سپس توجه خود را به تشریح ناکامی های توسعه اقتصادی متداول معطوف می کنیم. پس از آن، خلاصه ای از اصول راهنمای اقتصاد نو همراه با چند مثال خواهد آمد. و بعد از آن، فرآیند گذار جوامع، که بخشی از آن استمرار اقتصاد نو است را به طور خلاصه بررسی می کنیم. در نهایت، معنی و پیامی که این تحولات برای ادیان جهان دارد را در نظر خواهیم گرفت.

• تغییر جهت بزرگ

نیاز به راهی نو

هم اکنون در حدود ۵ میلیارد نفر در جهان زندگی می کنند. بیش از یک میلیارد نفر از این جمعیت، در فقر مطلق زندگی می کنند. فعالیت های اقتصادی این جمعیت ۵ میلیاردی، اکوسیستم های زمین را با نابودی تهدید می کند. براساس پیش بینی های جمعیتی، در قرن آتی جمعیت جهان، قبل از اینکه از سرعت رشد آن کاسته شود و به ثبات برسد، به ۱۰ یا شاید ۱۵ میلیارد نفر خواهد رسید. این یعنی که تأثیر فرسایشی انسان ها بر منابع کره زمین، حتی اگر سرعت توسعه در کشورهای فقیر جهان که اکثریت جمعیت جهان را در خود جای داده اند در حد کنونی باقی بماند، دو تا سه برابر خواهد شد. در عین حال شاهدیم که اقلیتی ثروتمند (در حدود یک میلیارد نفر)، با سرعتی بیش از ۱۰ تا ۲۰ برابر سرانه اکثریت غالب جمعیت زمین، در حال مصرف بی حد، ریخت و پاش شدید و آلوده کردن زمین اند. همزمان، چشم انداز «توسعه» و «رشد» اقتصادی، که بی وقفه و در سراسر دنیا توسط دولت ها، صنایع بزرگ در کشورهای ثروتمند، رسانه ها و اقتصاد دانان موافق با نظام کنونی، ترویج و تبلیغ می شود، دستیابی به الگوی مصرف اسرافکارانه ثروتمندان جهان را به تمامی جهانیان وعده می دهد. اگر چنین چشم اندازی در آینده تحقق یابد، تأثیر فرسایشی فعالیت های اقتصادی بر کره زمین به چندین برابر پیش بینی بالا خواهد رسید.

www.eabbassi.ir

رویکردهای نو

با آشکارتر شدن شدت تخریب در دهه ۱۹۸۰، نیاز بشر به رویکردی جدید به پیشرفت اقتصادی بیش از پیش احساس شد. این رویکرد(های) جدید می بایستی به طریقی تدوین می شد که ضمن مرتفع کردن نیازهای اساسی مردم در سراسر جهان، حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست را نیز در نظر می گرفت. در سطوح رسمی جامعه بین المللی، در سال ۱۹۸۷، «کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه»^۵ معروف به «کمیسیون برانتلند»^۶ گزارشی با عنوان «آینده مشترک ما»^۷ منتشر کرد. پس از انتشار این گزارش، تدارک پنجساله برای برگزاری «کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه»^۸ که در بهار سال ۱۹۹۲ در شهر ریو دو ژانیرو^۹ برگزار گردید آغاز شد. این اولین ملاقات جهانی نمایندگان کشورها از سراسر جهان بود که با هم در یک محل، «آینده مشترک ما» را بحث و بررسی می کردند. جالب توجه اینکه، برگزاری این نشست جهانی مقارن با پانصدمین سالگرد کشف قاره آمریکا توسط

⁵ The World Commission on Environment and Development

⁶ The Brundtland Commission

⁷ The World Commission on Environment and Development. 1987. *Our Common Future*. Oxford, New York: Oxford University Press.

⁸ United Nations Conference on Environment and Development / UNCED

⁹ Rio de Janeiro, Brazil

کریستف کلمب بود. همزمانی این دو رویداد اهمیت برجسته ای از لحاظ تاریخی به همایش ریو می داد به طوری که می توانست نوید دهنده پایان چنگ اندازی و سلطه قدرت های اروپایی و آمریکایی بر اقتصاد جهان و شروع دوره جدیدی از تفکر اقتصادی پسااروپایی تلقی گردد.

اما از آنجاییکه دولت ها، شرکت های چند ملیتی و سازمان های بزرگ علمی، بیشترین نقش در تدوین گزارش برانلند و برگزاری همایش ریو و آنچه پس از آن دو رخ داد را داشتند، نتیجه کار، اتخاذ رویکردی اصلاحی به مسایل اقتصادی و زیست محیطی دنیا بود و نه تلاشی مجدانه و بنیادین برای دادن سمت و سویی نو به اقتصاد جهان. رویکرد اقتصادی مورد تایید برگزارکنندگان این همایش همچنان بر سرمایه داری بازار آزاد و رشد به هر قیمتی پافشاری می کند. و تعجب آور نیست که این رویکرد همچنین در رسیدن به توافق بین دولت های کشورهای ثروتمند شمال و دولت های کشورهای کم درآمد جنوب ناکام ماند. اما همین قدر که چنین همایش بزرگی پیرامون موضوع اقتصاد و محیط زیست برگزار شد خود حاکی از این واقعیت است که کلیه شرکت کنندگان پذیرفتند که بشریت با مسائلی بسیار جدی روبروست.

به موازات ملاقات سران کشورها در ریو، همایشی غیررسمی از مردم عادی نیز در این شهر برگزار شد. در چندسال اخیر، مجموعه ای رو به رشد از سازمان های مردم نهاد و نهضت های مردمی در سراسر دنیا که در حوزه توسعه پایدار فعالیت می کنند در حال شکل گیری بوده است. این شبکه جمع متنوعی از سازمان ها را در بر می گیرد: «صندوق جهانی طبیعت»^{۱۰}، «سازمان امداد مسیحی»^{۱۱}، دوستداران محیط زیست و فعالان نهضت های عدالت اجتماعی از کشورهای جنوب و گروه های مردمی از کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی.

این شبکه جهانی، هزاران نفر از اقصی نقاط دنیا را برای شرکت در همایشی موسوم به «گردهمایی جهانی»^{۱۲}، همزمان با همایش رسمی سران، به ریو آورد. تشکیل سازمان هایی چون «ملاقات سران از نوعی دیگر»^{۱۳} که در سال ۱۹۸۴ تأسیس شد و «بنیاد اقتصاد نو»^{۱۴} در اروپا و دیگر گروه های مشابه در دیگر کشورها، بخشی از همین نهضت خودجوش مردمی بوده است که مشخصاً بر تغییراتی بنیادین در

¹⁰ World Wide Fund for Nature

¹¹ Christian Aid

¹² The Global Forum

¹³ The Other Economic Summit / TOES

¹⁴ New Economics Foundation

اسلوب زندگی، تغییر نهادها و سیاست های اقتصادی و نظریه های جدید در رشته اقتصاد پافشاری می کند.

نیاز جامعه جهانی به عهدی نو

آنچه جامعه جهانی امروز به آن نیازمند است و همایش سران در ریو نتوانست به آن دست یابد میثاقی نو است که به موجب آن توسعه عادلانه و پایدار برای تمامی کشورها بر اساس توافق های زیر میسر گردد:

- براساس این میثاق جدید، کشورهای ثروتمند متعهد می شوند که در مسیری جدید برای پیشرفت، ضمن تمرکز بر بهبود کیفیت زندگی مردم خود، تأثیر فرسایشی مصرف سرانه خود را به حدی کاهش دهند که زمین بتواند جمعیتی برابر با ۱۰ میلیارد نفر را پذیرا باشد. این تغییر کوچکی نیست. مثلاً در ارتباط با مصرف انرژی، این تغییر بزرگ مصرف سرانه انرژی در این کشورها را به یک پنجم میزان فعلی کاهش خواهد داد.

- کشورهای کمتر توسعه یافته و همچنین کشورهایی که قبلاً نظام سوسیالیستی داشتند می پذیرند که دستیابی به میزان مصرف سرانه و ایجاد آلودگی و ضایعات در حدی که در کشورهای ثروتمند جریان داشته است امکانپذیر نخواهد بود. این کشورها نیز خود را نسبت به مسیر جدید در توسعه که متوجه اهدافی چون توانمند سازی مردم برای تأمین نیازهای اساسی خود، بهبود شرایط زندگی زنان و بزرگداشت نقش و حقوق آنها در جامعه و تثبیت نرخ رشد جمعیت متناسب با محدودیت های موجود در منابع کره زمین، متعهد خواهند کرد.

- کشورهای ثروتمند جهان، در راستای مصالح و منافع واقعی خود، متعهد می شوند که با حمایت مالی از دیگر کشورها و انتقال تکنولوژی های مناسب، به توسعه پایدار در دیگر جوامع کمک کنند چون ایشان می دانند که به واسطه یکپارچگی کره زمین، آسیب به اکوسیستم در هر کجای سیاره زمین، آینده همه ملت ها را به مخاطره می اندازد.

- کشورهای ثروتمند همچنین دین عظیم خود در توسعه را به کشورهای کمتر توسعه یافته اذعان خواهند کرد. بدون تاراج منابع طبیعی جهان و استثمار ملت های غیر اروپایی دنیا، این کشورها قادر به دستیابی به ثروت کنونی خود نبودند. از این رو این کشورها بدهی های کشورهای جهان سوم را خواهند بخشید تا راه برای تحقق اهداف این عهد جدید برای توسعه پایدار جهانی هموار گردد.

- و دست آخر، کشورها توافق خواهند کرد که برای اهداف دوگانه زیر، ساختار سازمان ملل را از نو طراحی کنند:

- تدوین آیین نامه های مؤثر برای انجام مذاکرات بین کشورها، رصد پیشرفت و گزارش چگونگی همکاری دولت ها با توافقات بین المللی به منظور دستیابی به توسعه عادلانه و پایدار جهانی و

- تجمع نهادهای اقتصادی جهان، مشخصاً صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در کنار سازمان هایی چون «برنامه محیط زیست سازمان ملل»^{۱۵} و «برنامه توسعه سازمان ملل»^{۱۶} زیر چتری واحد و تحت نظارت مردم سالارانه مجمع عمومی این سازمان به نمایندگی از کل جامعه بشری.

به طور کلی، عهدی جهانی مشتمل بر تعهدات بالا، سمت و سوی توسعه جهانی که مطلوب نظر نهضت اقتصاد نو است را تبیین می کند.

• تفکر و نظام اقتصادی حاکم

خاستگاه فلسفی جهانی اقتصاد مدرن

ریشه نظریه های اقتصادی متداول امروز جهان را می باید در اندیشه های بنیانگذاران مکاتب سکولار و مدرن اروپا جست. در بحث کنونی ما پیرامون اقتصاد، به ویژه از منظر دین، توجه به این نکته دارای اهمیت بسزایی است.

فروپاشی جهانی مسیحی قرون وسطی و آغاز فرهنگ اروپایی به گونه ای که امروز می شناسیم را می توان به ۵۰۰ سال پیش ردیابی کرد. تقریباً ۳۰۰ سال طول کشید تا فلسفه مدرن اروپا به عنوان جایگزینی برای جهانی دینی مسیحیت قرون وسطی متبلور شد. متفکران بانفوذی که به این تحول کمک کردند شامل چهره های زیر اند: دکارت^{۱۷}، فرانسویس بیکن^{۱۸}، نیوتن^{۱۹} و هابز^{۲۰}. براساس اندیشه های علمی و فلسفی افرادی نظیر ایشان بود که در قرن ۱۸ میلادی، آدام اسمیت^{۲۱}، در دوره ای تاریخی

¹⁵ United Nations Environmental Programme / UNEP

¹⁶ United Nations Development Programme / UNDP

¹⁷ Rene Descartes

¹⁸ Francis Bacon

¹⁹ Isaac Newton

²⁰ Thomas Hobbes

²¹ Adam Smith

موسوم به «عصر روشنگری»^{۲۲}، رویکردِ مدرن به اقتصاد را، از نظر تئوری و عمل، تدوین و تشریح کرد.

تقسیم بندی دکارت در هستی شناسی به دو جوهر، یکی «جوهر بُعد و امتداد»^{۲۳} و دیگری «جوهر فکر و اندیشه»^{۲۴}، نهایتاً به نوعی از نگرش در علم انجامید که در آن درکِ تجارب بشری فقط به محسوساتی که قابل اندازه گیری است محدود می شود. همچنین روش تحلیلی او اروپاییان را تشویق کرد تا به تدریج جهان را در حوزه های تخصصی جدا از هم قابل درک و شناخت بدانند. مثلاً برای ما در عصر حاضر کاملاً عادی است که ثروت و فرآیند تولید آن که بخشی از قلمرو اقتصاددانان تلقی می شود، را از دیگر جنبه های مهم زندگی مثل سلامتی، حکمت و مقدسات، که به ترتیب متعلق به تخصص های پزشکی، فلسفه و الهیات است، جدا بیندازیم.

بیکن، علم و آگاهی بشر را به سوی تمرکز بیشتر بر چگونگی بهره برداری از طبیعت سوق داد. بیکن به ما گفت که برای آموختن رازهای طبیعت باید او را شکنجه دهیم و اینکه رهایی بشر از دشواری های زندگی آن دوران در گرو آموختن این رازهاست. و بدینصورت بود که یکی دیگر از ذهنیت های کلیدی پیشرفت اقتصادی به شکل مدرن آن به وجود آمد.

www.eabbassi.ir

نقش نیوتن در این مجموعه تحولات فکری این بود که وی علم را ابزاری برای تغییر واقعیت قرار داد به گونه ای که ما جهان را مجموعه ای از سیستم های مکانیکی با ساختار دقیق ریاضی قابل پیش بینی و فاقد هرگونه ارزش اخلاقی ببینیم. برای انسان مدرن، در چنین مجموعه ای از سیستم ها، جایی برای دخالت خدا باقی نمی ماند و لذا تعجب آور نیست که علم امروز به ما می آموزد که عملکرد عالم هستی و تمامی اجزای آن را با عدد و رقم و شاخص های قابل اندازه گیری می توان درک کرد. و اینکه در عالم هستی و رخدادهای آن چیزی به نام هدف کلی آفرینش یا اخلاق دخیل نیست. علم اقتصاد هم از این قاعده «بی اخلاقی» مستثنی نبوده است.

«از آنجاییکه قوانین اخلاقی و الهی قادر به کنترل رفتار مردم نیست، مردم ناگزیر باید خود را تسلیم حکمرانی یک فرمانروای زمینی کنند. در غیر اینصورت زندگی مردم کوتاه خواهد بود و در انزوا، فقر و خشونت خواهد گذشت.» اکثر مردم هابز را با این عقیده و کلام می شناسند. هابز به نسل های پس

²² The Age of Enlightenment

²³ Res extensa

²⁴ Res cogitans

از خود چیز دیگری هم آموخت که تأثیر پایای آن به تفکر اقتصادی جهان امروز نیز انتقال یافته است. او اعتقاد داشت که جامعه، محیطی برای رقابت به منظور دستیابی به قدرت است. حتی تصور اینکه جامعه ای بتواند با تبیین «باید های» اخلاقی به سوی جامعه ای برتر گام بردارد برای هابز ممکن نبود. در اقتصاد امروز نیز به یادگار از ذهنیتی که هابز به تفکر مدرن اروپایی داد، موفقیت اقتصادی در جامعه یعنی یک سر و گردن از دیگران جلو بودن، یا حداقل از همسایگان و همقطاران عقب نماندن.

آدام اسمیت، پدر اقتصاد مدرن، از هر یک از این متفکران به نوعی تأثیر پذیرفت. به پیروی از دکارت، او جنبه های کمتر محسوس و ملموس رفتارها و تجارب بشری در اقتصاد، مثل تعاون، خودسازی، ایثار و تلاش برای جلب رضای خدا، را از تحلیل های اقتصادی خود حذف کرد. وی از بیکن آموخت که حیات اقتصادی، چیزی جز بهره کشی از طبیعت برای پیشبرد اهداف بشر نیست. و از هابز آموخت که هدف از اقتصاد، درگیر شدن در مبارزه ای برای اعمال قدرت بر دیگران است، به ویژه برای تصاحب نیروی کار دیگران و سودی که از این نیرو حاصل می شود. با پیروی از نیوتن، اسمیت اقتصاد را عاری از هرگونه ارزش اخلاقی فرض کرد، مجموعه ای از فعالیت ها که بدون رعایت هیچگونه ملاحظه انسانی راه خود را پیدا می کند.

www.eabbassi.ir

اگرچه به عنوان یک فیلسوف اخلاق، آدام اسمیت قایل به وجود «دستی نامرئی» در بازار بود که توگویی از طرف خدا، در ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا دخالت می کرد، اما پیروان او که پس از او آمدند این اصطلاح را به معنی تأییدی بر این نظریه تفسیر کردند که نه خداوند و نه اخلاق هیچ یک نقشی در حیات اقتصادی یک جامعه ندارد. همانقدر که هرکس به حفاظت از منافع خود در اقتصاد پردازد، سیستم اقتصادی جامعه به طور خودکار، برای منافع همگان کار خواهد کرد؛ همانطور که در این گفته مشهور آمده است: «از گشاده دستی قصاب و نانوا نیست که ما غذا در سفره داریم، بلکه به برکت تلاش آنها برای تأمین معاش خود است که ما روزی خوریم.»

اسمیت محور اقتصاد را پول و چیزهایی که با پول محاسبه و مبادله می شود، مثل قیمت ها، دستمزدها، سود و اجاره بها، قرار داد. و تعجبی ندارد که با افزایش اهمیت عدد و رقم در علم مدرن، ارزش ها و تراکنش های مالی نیز در علم اقتصاد جای پای قوی تری یافت. در ارتباط با دانش کمی در علم مدرن، «لرد کلونین»²⁵ گفته است: «وقتی در مورد چیزی با عدد و رقم سخن گفته می شود شما می

²⁵ Lord Kelvin, William Thomson

فهمید که چه گفته می شود، اما وقتی قادر نیستید چیزی را بسنجید و به زبان عدد و رقم بیان کنید، دانش شما ناچیز است و رضایتبخش نیست.» اگر در علم چنین است، در دنیای ارزش های اقتصادی هم همینطور است. پول روی ارزش ها یک عدد می گذارد. در اقتصاد کنونی، ما ارزش کالاها، خدمات و یا کارهایی مثل کارخانه و بچه داری که در ازای آن پولی دست به دست نمی شود، را قابل توجه و رضایتبخش نمی دانیم. در تحلیل های اقتصادی امروز، اگر نتوان ارزش پولی چیزی را حساب کرد، اصلاً آن چیز به حساب نمی آید. در محاسبه ارزش ها در اقتصاد امروز نه ملاحظات کیفی متداول است و نه محاسبه چیزها براساس ارزش ذاتی آنها.

جنبه های زیانبار توسعه اقتصادی حاکم

بیان کوتاه تاریخ تحولات فکری در رشته اقتصاد، گرچه با ساده نویسی و حذف جزئیات بسیار همراه است، اما برخی از خصوصیات زیانبار تفکر اقتصادی امروز، به ویژه در توسعه فناوری ها، از جمله فناوری تسلیحاتی، را آشکار می کند.

اولاً، توسعه اقتصاد جهانی با محوریت سلطه و وابستگی پیش رفته است. نظام کنونی، مردم و جوامع محلی را از ظرفیت های خود برای خوداتکایی محروم کرده است. اقتصاد جهانی مردم و جوامع محلی را به افراد با نفوذ و سازمان های قدرتمند جامعه و عوامل دوردست و نامأنوس که خارج از دسترس و کنترل آنهاست وابسته ساخته است. با حصارکشی پیرامون منابع مشترک در کشورهایی مثل انگلستان، آنچه از منابع طبیعی سرزمین ها که قبلاً به دست مردم محلی استفاده و مدیریت می شده از دست آنها خارج شده و نتیجه این محرومیت توده ها از منابع طبیعی سرزمین خود وابستگی بیشتر آنها به نظام پولی و دستمزد برای تأمین معاش بوده است. همین الگو در دیگر کشورها مثل برزیل و اندونزی نیز تکرار شده است. در این کشورها اقوام محلی از جنگل ها بیرون رانده شده اند تا عرصه اقتصادی لازم برای فعالیت دامداران بزرگ و شرکت های تولید الوار فراهم شود. به همین سیاق، کشاورزان از اراضی خود رانده می شوند تا محیط برای احداث سدهای بزرگ آماده گردد.

بی شک بسیاری از ما، در مقایسه با اجدادمان، از لحاظ مادی، زندگی برخوردارتری داریم و از راحتی و رفاه آن لذت می بریم. اما در ازای این دستاوردها، بهای گزافی، در قالب ریسک بالا و عدم امنیت خاطر پذیرفته ایم: بسیاری از ما برای کسب معاش وابسته به شرکت ها و سازمان های بزرگی هستیم که در مدیریت آنها، به هیچ صورت، نقشی نداریم چه رسد به اینکه بر جهت گیری یا برنامه ریزی آینده آنها تاثیری داشته باشیم. بسیاری از ما برای امنیت معاش و تأمین اجتماعی وابسته به بوروکراسی

دولت های بزرگ ایم که همیشه جوابگو نیستند. همه ما در شرایطی زندگی می کنیم که عوامل دوردست و خارج از کنترل و نظارت ما چنان تأثیری بر بازارهای ملی و بین المللی سرمایه دارند که کسان دیگری تعیین می کنند که آیا سال دیگر ما شاغل ایم یا بیکار، هنوز صاحب خانه خود خواهیم بود، یا اینکه مستأجریم یا حتی بی خانمان ایم.

دوم اینکه، مسیری که نظام اقتصادی کنونی انتخاب کرده است به محیط زیست و منابع طبیعی آسیب رسانده است. با توجه به شواهد عینی و انکارناپذیری که کم و بیش زندگی همگان را تحت الشعاع قرار داده است، این نکته به توضیح بیشتری نیاز ندارد. موضوعاتی چون گرم شدن زمین، سوراخ شدن لایه اوزون، باران اسیدی، آلودگی آب و هوا، نابودی جنگل ها، فرسایش خاک، بیابانزایی و صید بی رویه آبزیان، بخشی از اطلاعات عمومی مردم شده است.

سوم اینکه، در درک کنونی از اقتصاد، جایی برای اخلاق و ارزش های والای انسانی نیست. «اخلاق را با اقتصاد اشتباهه نگیرید.» این از نخستین دروسی است که دانشجویان این رشته باید در دانشگاه بیاموزند. از آنجاییکه طبیعت خلأ نمی پذیرد، جای خالی اخلاق، با ارزش هایی چون قدرت، جاه طلبی، رقابت، زیاده خواهی، حسادت و ترس پر می شود. چه در اقتصاد داخلی کشورها و چه در تجارت بین الملل، آنچه «بازار آزاد» نامیده می شود، به ثروتمندتر شدن اجتناب ناپذیر عده قلیلی از انسان ها و فقیر و وابسته تر شدن تعداد کثیری از مردم می انجامد. و به واسطه تشدید رقابت بین کشورها و بین مناطق مختلف اقتصادی در داخل کشورها و همزمان، افزایش تقاضا برای هرچه سیال تر شدن سرمایه و نیروی کار، بسیاری از جوامع محلی از محرومیت مالی و بسیاری از خانواده ها از دوری نان آور خود لطمه می بینند.

چهارم، اقتصاد مدرن به طرزی افراطی، نگرانی های پولی و محاسبات مالی را سرلوحه تصمیمات خود قرار داده است. چیرگی پول و به تبع سلطه مؤسسات و مدیران مالی در جامعه مدرن، برخاسته از پافشاری بر ارزش های کمی به جای ارزش های کیفی است. برای بسیاری از مردم در کشورهای صنعتی، پول پرستی نوعی دین شده است و همزمان، بیماری هایی چون تجمل گرایی و اشرافی گری و در کنار اینها فقر آشکار و عدم توجه به کرامت انسانی در پی آمده است.

پنجم، پیرو تأکید آدام اسمیت بر ثروت کشورها و ملت ها، رشته اقتصاد مدرن، اقتصاد جهانی را صحنه رقابت بین دولت ها بر می شمارد. سیاست های کنونی اقتصاد کشورها و اقتصاد بین الملل به آنچه به نفع تمام انسان ها، کره زمین، جوامع محلی، خانواده ها، زنان و کودکان است کمتر توجه دارد.

در این بازی رقابتی اقتصادی بین کشورها، که دارای برندگان و بازندگان است، احتمال مناقشه و پتانسیل جنگ افزوزی رو به فزونی است ضمن اینکه همین بازی مخاطره آمیز در داخل کشورها نیز عرصه را برای بروز اختلافات بین بخشی و بین اقشار مختلف جامعه ملی مستعدتر می کند.

و ششم اینکه، اقتصاد مدرن تمایل بیشتری به نقش آفرینی مردان و ارزش های مرتبط با کار این گروه از انسان ها دارد تا زنان. این تفاوت را می توان در فشار مضاعفی که بر زنان قرار گرفته است دید. زنان در عصر ما، ضمن رویارویی با انواع تبعیض ها، هم باید در اقتصاد رسمی با مردان بر سر مشاغل و درآمد رقابت کنند و هم از عهده مسئولیت های بیشتر خود (نسبت به مردان) در اقتصاد غیر رسمی خانوار و خانواده برآیند. اما این تمام ماجرا نیست. حتی در سطحی بنیادی تر، حوزه های کاری منتسب به مردان، از ارزش اقتصادی بالاتری برخوردار بوده است. مثلاً وقتی رانندگان حقوق بگیر مرد، آب شرب روستاهای آفریقایی را با تانکر تحویل می دهند، این فعالیت در تولید ناخالص داخلی آن کشور وارد می شود، در صورتی که وقتی زنان آب شرب خود را روی سر از چاه های دوردست به منزل می برند، این فعالیت در هیچ تراز اقتصادی وارد نمی شود.

این جنبه های زیانبار اقتصاد مدرن در تضاد آشکار با آموزه های اخلاقی ادیان بزرگ دنیاست. شکاف بین این دو به قدری است که اصلاحات از طریق تغییرات جزئی جوابگو نیست. تنها با یک تغییر جهت بنیادین با بهره گیری از مجموعه ای کاملاً متفاوت از اصول راهنما می توان اقتصاد ملت ها را با آموزه های دینی هماهنگ کرد.

● اقتصاد نو

اصول راهنما

اگر واقعاً در مورد پایداری و عدالت اجتماعی جدی ایم، اصول زیر سمت و سوی جدید توسعه اقتصادی را نشان می دهد. غالب این اصول با آموزه های اخلاقی و دستورات دینی مذاهب بزرگ سازگار است:

نخست اینکه، جهت گیری اقتصاد جدید باید مردم، جوامع محلی و ملت های جهان، به ویژه در کشورهای کم درآمد را قادر به اعمال کنترل بیشتری بر زندگی اقتصادی خود کند. اقتصاد نو می باید از تعاون و خوداتکایی در جوامع حمایت کند.

دوم اینکه، اقتصاد نو باید با قاطعیت از کره زمین و منابع آن پاسداری کند. از هر دلیل و منطق دیگری که بگذریم شکی نیست که نجات نسل بشر می طلبد که چنین شود. اقتصاد نو نباید همانند اقتصاد مدرن فقط متوجه منافع جامعه بشری باشد. توجه افراطی به نیازهای بشر و مغفول گذاشتن نیازهای اکوسیستم ها و دیگر موجودات کره زمین، ریشه مسائل زیست محیطی کنونی ماست.

سوم اینکه، اقتصاد نو می باید اخلاق را جزیی جدایی ناپذیر از تصمیمات اقتصادی کشورها قرار دهد. به همین سیاق اخلاق در اقتصاد باید بخشی از آموزش این علم در دانشگاه ها قرار گیرد.

چهارم، باید بر اعتدال بین ارزش های کمی و کیفی تأکید شود. ارزش فعالیت هایی که مزد دریافت می کند و آندسته از فعالیت هایی که بنا بر سنت و عرف بدون مزد انجام می شود می باید هر دو در تحلیل های اقتصادی لحاظ قرار گیرند. تفکر جدید در اقتصاد باید بپذیرد که بسیاری از تصمیمات عمومی و خصوصی می باید بدور از ملاحظات پولی صرف و تحلیل های هزینه و فایده اتخاذ گردد.

پنجم اینکه، تفکر جدید اقتصادی باید بپذیرد که جامعه جهانی فقط مجموعه ای از کشورهای رقیب نیست. ما جامعه ای یگانه و جهانی ایم. از این رو، از نظر اقتصاد نو، تجارت بین نقاط مختلف دنیا فقط در چارچوب روابط تجاری عادلانه بین مردم این نقاط معنی پیدا می کند. نظام جدید اقتصاد بین الملل نه به صورت یک بلوک واحد برنامه ریزی شده از بالا، بلکه به عنوان یک سیستم چند سطحی، که مردم را در راستای حفاظت از کره زمین و احترام به تنوع فرهنگ ها و تقریب مذاهب تشویق می کند، اداره می شود.

ششم، توسعه اقتصادی جدید، ضمن تأکید بر ارزش های خاص زنان و توجه به نقش کلیدی آنها در زندگی اقتصادی جوامع جهان، به توازن و تعادلی نو بین زن و مرد در جامعه نظر دارد. این توازن نه تنها به خودی خود اهمیت دارد، بلکه در تحقق هریک از نکات بالا نیز نقشی بسزا خواهد داشت.

کاربست اصول راهنما

تا کنون، توسعه اقتصاد نو در جهان با استفاده از اصول بالا، تاثیر خود را در تمامی جوانب زندگی جوامع نشان داده است. از این جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اسلوب زندگی مردم

- انتخاب الگوی مصرف در خانوارها

- اقتصاد محلی، در شهر و روستا

- اقتصادهای ملی و سیاستگذاری دولت ها
- اقتصادهای فراملی، مثل مواردی در سطح اروپا
- اقتصاد جهانی، از جمله تجارت بین المللی
- شرکت های تجاری و دیگر سازمان ها
- پول، انواع مالیات، درآمدها، اعتبار و غیره
- کار و اشتغال
- فناوری و صنعت
- انرژی
- غذا و کشاورزی
- حمل و نقل، مسکن و برنامه ریزی شهری
- حقوق نسل های آینده
- شیوه های تحلیل اقتصادی و شاخص های پیشرفت

برای روشن تر شدن چگونگی اثرگذاری نهضت اقتصاد نو، توجه به مثال های زیر سودمند است. در تعدادی از کشورها رشد روزافزون این تحولات چشمگیر بوده است:

- جایگزین کردن مالیات بر درآمد با انواع مالیات های جدید بر انرژی
- بررسی و یا اجرای طرح های پرداخت وجه نقد به تمامی شهروندان برای آزاد کردن نیروی انسانی خلاق جامعه به منظور انجام کارهای ارزشمند اجتماعی و انسانی که در اقتصاد مدرن مغفول مانده است.

- گسترش تعاونی ها، کسب و کارهای محلی و کسب و کارهای موسوم به «بخش سوم»^{۲۶}
- گسترش مقبولیت بازننگری در منشور شرکت ها، و وضع مقررات و قوانین مرتبط با رفتار اخلاقی حرفه مندان.

²⁶ منظور نویسنده «بخش مردمی» اقتصاد در برابر «بخش خصوصی» و «بخش دولتی» است. بخش مردمی که در اقتصاد جهان در چند دهه اخیر در قالب کسب و کارهای اجتماعی جای پای محکمی برای خود به وجود آورده است بیش از اینکه تنها به سودآوری بیندیشد، ضمن ایجاد درآمد برای فعالان آن، برای ایجاد فرصت های شغلی در خدمت به جامعه و محیط زیست می کوشد. برای آگاهی بیشتر در مورد چگونگی ایجاد کسب و کارهای اجتماعی، بنگرید به:

- اسفندیار عباسی. ۱۳۹۵. کسی بیکار نیست: کارآفرینی اجتماعی با طراحی سیستمی. سایت اطلاع رسانی «در خدمت اصلاح الگوی مصرف». (دسترسی ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵) www.eabbassi.ir/pdf/article_culture_syssocentrepAbbassi.pdf

● فرآیند تغییر

چه کسانی آغازگران این تغییر بزرگ اند؟

در ده سال اخیر، مردم در کشورهای شمال و جنوب، در قالب سازمان های مردم نهاد، سعی کرده اند که با موفقیت نسبی، با جلب همکاری نزدیک دولت ها و صنایع بزرگ و در چارچوبی که در گزارش براتلند و همایش ریو نیز مورد تأیید قرار گرفته است به اقداماتی در حفاظت از محیط زیست دست یازند. اما فعالان اقتصاد نو، تغییر جهتی قطعی تر را لازم می دانند. ایشان نمی پذیرند که ساختن اقتصاد عادلانه و پایدار برای آینده جهان، با حفظ عملکردها و روش های متداول در اقتصاد بازار کنونی میسر است. ایشان فروپاشی کمونیسم و کاهش نفوذ سوسیالیسم در جهان را اولین گام در تغییراتی بسیار وسیع تر در عصر پسامدرن می بینند که قطعاً تحولی بنیادین در سرمایه داری حاکم را نیز در پی خواهد داشت.

فعالان اقتصاد نو محتمل نمی بینند که در شرایط کنونی، ابتکار عمل برای شروع این تغییرات از سوی سیاستگذاران، برنامه ریزان و نظریه پردازان در دولت ها، صاحبان و مدیران شرکت های چند ملیتی و یا رسانه های صاحب نفوذ عرضه گردد. ایشان معتقدند که این عاملان بزرگ بخش فرهنگ و اقتصاد، خود زندانی نظام اقتصادی امروز و ساختارهای نهادی²⁷ آن اند. پس ابتکار عمل ناگزیر باید از جای دیگری بروز کند، یعنی از سوی شهروندان عادی که به عنوان مصرف کننده، سرمایه گذار، رأی دهنده و حرفه مند تحصیلکرده، صاحب نظر و صاحب اختیار اند. با تغییر آگاهانه رفتار و انتخاب شهروندان، مجموعه ای از فشارها، از طریق بازارهای مصرف، افکار عمومی و سرمایه گذاری ها، رهبران سیاسی و اقتصادی جامعه را متوجه اولویت های جدید در اقتصاد و سیاستگذاری خواهد کرد.

واقعیت این است که نه تنها سیاستگذاران، برنامه ریزان و دیگر عاملان و تصمیم گیرندگان در دستگاه های دولتی، شرکت های بزرگ چند ملیتی و رسانه ها، بلکه شهروندان عادی نیز زندانی شرایط کنونی زندگی خود، نهادهای مسلط در جامعه و اقتصاد و ارزش های حاکم در عصر مدرن اند. اما با این وصف، هریک از ما، در هر مقام و جایگاهی که هستیم، از اختیار و نیروی کافی برخوردار ایم که جهت زندگی خود را، حتی در حدی بسیار کوچک، در مسیر مثبت و سازنده و نه در جهت زیانبار و ویرانگر سوق دهیم. درک این نکته برای شناخت ماهیت تغییری که جهان پیش رو دارد کلیدی است.

²⁷ برای آگاهی بیشتر در مورد موضوع نهاد و نهادسازی به عنوان ابزاری در دست قدرت های بزرگ برای نفوذ سیستمی در

جوامع کهن، بنگرید به: www.eabbassi.ir/localdevelopment_institutions_more.htm

نقش خبر بد

شکی نیست که در فرآیند هرگونه تغییر، جنبه های مطلوب و نامطلوب، مثبت و منفی وجود دارد. انتشار اخبار در مورد تخریب کنونی در حوزه سلامت و محیط زیست، لزوم تغییر را در سطح شهروندی و سیاستگذاری مکرراً به ما یادآورد می شود. حوادث صنعتی مثل فاجعه «چرنوبیل»²⁸ در روسیه و «بوپال»²⁹ در هند، افزایش ریسک ابتلا به سرطان پوست به واسطه سوراخ های لایه اوزون، افزایش ازدحام و آلودگی ناشی از ترافیک موتوری در شهرها، آسیب گسترده در کشورها از نظام خودکامه مالی جهان از جمله رویدادهایی است که ما را به طور مستمر و روزانه متذکر می شود که راهی که تاکنون رفته ایم ادامه دانی نیست. به تدریج، چشم انداز فروپاشی نظام کنونی اقتصاد جهانی در نظرها بزرگتر و بزرگتر می شود و نیاز به تغییر، به دست سازمان های مردم نهاد زیست محیطی و توسعه و دیگر گروه های دگراندیش در جوامع، بیش از پیش آشکار خواهد شد.

اقدام و عمل مثبت

گزینه های موجود برای انجام کار درست و در مسیر مطلوب، در حوزه های مختلف زندگی، فراوان و متنوع است. آحاد مردم، هرکس در جایگاه و به سهم خود، قادر اند در اقدام و عمل مثبت شرکت کنند. در اینجا به ارائه چند مثال بسنده می کنم www.eabbassi.ir

- تغییر در اسلوب زندگی

این نوع از تغییرات فراوان و متنوع اند. بسیاری از آنها تغییراتی کوچک و به ظاهر ناچیز اند که جنبه های مختلف زندگی فردی و خانوادگی، مثل خوراک، پوشاک، پس انداز، کار، سفر، گذراندن اوقات فراغت و مدیریت امور خانوار، را در بر می گیرد. صرف جویی در مصرف انرژی، کاستن از تولید آلودگی هوا، بازیافت ضایعات و استفاده از قدرت انتخاب آگاهانه در هنگام خرید (در مقام مصرف

²⁸ در حادثه هسته ای در نیروگاه چرنوبیل در اوکراین در سال ۱۹۸۶ که به انفجار انجامید، گستردگی آلودگی رادیو اکتیو به حدی بود که نواحی وسیعی از غرب روسیه و اروپا را در بر گرفت. این رخداد موجب آگاهی بیشتر جهانیان در مورد خطرات مرتبط با انرژی هسته ای و توجه بیشتر افکار عمومی و سیاستگذاران به شیوه های بی خطر تولید انرژی مثل انرژی خورشیدی و بادی شد.

²⁹ مثال دیگری از فجایع بزرگ توسعه صنعتی، نشت گاز سمی دفع آفات موسوم به «متیل ایزوسیانات» از کارخانه شرکت پتروشیمی آمریکایی «یونیون کارباید» در هند در سال ۱۹۸۴ بود که بر اثر آن در حدود سه هزار و پانصد نفر از کارکنان جان خود را از دست دادند.

کننده اخلاق - مدار)، استفاده از قدرت انتخاب آگاهانه در پس انداز و سرمایه گذاری (در مقام سرمایه گذار اخلاق - مدار) با هدف حمایت آگاهانه از صنایعی که از لحاظ زیست محیطی و عدالت اجتماعی معقولانه و مسئولانه تر عمل می کنند از جمله مثال های مشخص تغییراتی است که آحاد مردم می توانند در زندگی عادی خود در نظر بگیرند.

- تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

این نوع از تغییرات، برخاسته از فعالیت های گوناگون در سطوح فردی، سازمانی و دولتی، به اشکال مختلف متصور است. انتشار آمار دقیق در مورد هزینه ها، تغییر در آیین نامه های سازمانی، تغییر در انواع مالیات ها از این جمله فعالیت هایند. توضیح اینکه، ملاحظات مالی و اطلاعات درست در مورد امور اقتصادی جامعه، رفتار مردم را در جهت ارزش ها و عملکردهای اخلاقی سوق می دهد. در فضای درون سازمان ها و شرکت ها، حمایت کارگران و کارمندان از مواضع و سیاست های مرتبط با پایداری و عدالت اجتماعی بر رفتار مدیران و تصمیم گیرندگان در هدف گذاری ها، برنامه ریزی و تدوین یا اصلاح آیین نامه ها اثرگذار است. کنار گذاشتن بی تفاوتی در عرصه سیاسی و شرکت در انتخابات و دیگر فعالیت های سیاسی، اظهار نظر در محافل خصوصی و نشست های علمی و همایش های مردمی نیز، زمینه لازم برای اینگونه تغییرات را مساعدتر می کند.

- ابداع فناوری های جدید و مناسب

ابداع اینگونه فناوری ها، مردم را برای فعالیت های بیشتر در زمینه های مختلف تولید محلی، از جمله تولید محلی انرژی از منابع تجدیدپذیر توانمند می سازد. در این راستا، مخترعین، مبتکرین، دانشمندان، مهندسين، صنعتگران و تجار، سیاستمداران و مسئولین دولتی و همچنین مصرف کنندگان، سرمایه گذاران، رأی دهندگان فرصت دارند، که هر یک از جایگاه و با امکانات خویش، نقش آفرینی کنند. در بسیاری از کشورها پیشاپیش شاهدیم که سازمان های طراحی، تولید و توزیع اینگونه فناوری ها تلاش خود را در سطحی وسیع آغاز کرده اند.

- اندیشه پردازی و پژوهش در اقتصاد نو

در این راستا، فعالیت ها، چه در میان اندیشمندان این رشته و چه توسط غیر متخصصین آغاز شده است: امروزه شمار رو به رشدی از اقتصاددانان نواندیش، هزینه خسارت وارده بر منابع طبیعی و محیط زیست را در تحلیل های اقتصادی خود برای برآورد هزینه واقعی تولیدات و محاسبه ارزش واقعی کالاها وارد می کنند. در میان اقتصاددانان قدیمی در نظر گرفتن اینگونه هزینه ها در محاسبه ارزش

کالاها به هیچ وجه متداول نبود. در عین حال، غیر اقتصاددانان (و نیز برخی از اقتصاددانان) دریافته اند که در حیات اقتصادی یک جامعه، ملاحظات مهم دیگری غیر از پول نیز وجود دارد و لذا بسیاری از تصمیمات مهم زندگی لازم است که براساس ملاحظات فرای محاسبات پولی اتخاذ گردد. در اصل، آگاهی و تجربه در مورد دیگر جنبه های زندگی می باید راهنمای افراد در چگونه زیستن باشد.

- افق تغییر

تمامی روش های آگاهانه و عامدانه برای ایجاد تغییرات لازم در وضعیت کنونی، یکدیگر را تقویت می کنند. مسلماً اینکه هریک از ما به چه میزان و در چه زمینه هایی می توانیم فعالیت کنیم با دیگران تفاوت دارد. اما همه ما، با تمام تغییرات کوچک و بزرگ و گوناگونی که به صورت انفرادی و در زندگی شخصی و حرفه ای خود آغاز می کنیم، در یک چیز وحدت داریم. آن چیز چشم اندازی واحد از نیاز به تغییری کلی در نظام اقتصاد جهانی است. این چشم انداز واحد همه ما را در یک مسیر هدایت می کند. غالباً شعار زیر را به عنوان فلسفه راهنمای اقتصاد نو می شنویم: «جهانی بیندیش، محلی عمل کن». اما همانطور که تعداد کثیری از فعالان اقتصاد نو در جهان در عمل دریافته اند، امروزه وحدتی شگفت انگیز بین «محلی عمل کردن» و «جهانی مؤثر بودن» آشکار شده است که به هر تغییر به ظاهر کوچکی در زندگی آحاد مردم، انعکاس و تأثیری بزرگ و جهانی می دهد.

• چالش پیش روی ادیان جهان

ظاهراً در عصر مدرن، علم و جامعه نخبگانی سکولار، دین و رهبران دینی را به حاشیه رانده است. اما نیاز رو به رشد جامعه بشری به روش های جدید اقتصادی می طلبد که ادیان جهان آموزه های اخلاقی و حکمت معنوی خود را به صورتی که به طور عملی برای کاربرد در اقتصاد دهه پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم قابل استفاده باشد بیان کنند.

منظور این نیست که رهبران دینی ملزم به ارائه راهکارهایی تخصصی همراه با جزییات مو به مو برای مشارکت در تصمیم گیری در امور اقتصادی و در سیاستگذاری ها هستند. بلکه پیشنهاد ما این است که پیروان ادیان توجه کنند که فلسفه، ارزش ها و اهدافی که حیات اقتصاد سکولار جهان در چند سده اخیر را به جلو رانده است، با آموزه های تمامی ادیان بزرگ جهان و نیز با آداب و سنن فرهنگ های بومی جوامع کهن در تضاد بوده است. مسلماً جای سوال است که چرا این آموزه ها و آداب و سنن با وجود میلیون ها مؤمن به ادیان مختلف در تمامی کشورها، قادر نبوده است که تأثیر بیشتری در اصلاح جهت گیری توسعه اقتصادی جهان داشته باشد.

در اینجا منظور انتقاد از ادیان نیست، کما اینکه مثال های متعددی از فعالیت های مؤثر برخی گروه های مذهبی در عرصه اقتصادی وجود دارد. نهضت «ساروودایا»^{۳۰} در میان هندوها در کشور هند و در میان بوداییان در کشور سری لانکا، فعالان مسیحی که گروه های بشردوستانه ای چون «سازمان امداد مسیحی» را راه اندازی کرده اند و تظاهرات مسلمانان در عرصه جهانی در مخالفت با بسیاری از جلوه های توسعه اروپایی- آمریکایی و نهضت «کیپوتص» در میان یهودیان، از جمله شواهد فعالیت گروه های دینی در عرصه اقتصادی است. اما با این وصف نمی توان یه یک واقعیت بی اعتنا بود و در مورد آن پرسش نکرد: چرا از آغاز توسعه اقتصاد مدرن و سکولار جهان، ادیان نتوانسته اند تأثیری در متوقف ساختن یا اصلاح مسیر آن داشته باشد؟

لذا حالا که ناپایداری مدل کنونی توسعه و نیاز بشر برای راهکارهایی جدید در عرصه اقتصادی روز به روز آشکار تر می شود، آیا حالا آموزه های دینی می توانند حضوری عملی تر و مؤثرتر در صحنه داشته باشند؟ حال که ورشکستگی ایمان سکولار به پیشرفت اقتصاد مدرن فاش شده است، آیا مردم، برای تبیین جنبه های اخلاقی و معنوی راه جدیدی که برای حیات و تفکر اقتصادی خود می باید ترسیم کنند به ادیان سنتی خود رجوع خواهند کرد؟

www.eabbassi.ir

پاسخی مثبت و قاطع

بسیاری از فعالان اقتصاد نو، با قاطعیت، پاسخی مثبت به این سؤالات می دهند. ایشان معتقدند که نیاز آشکار بشر برای گذار از «ناپایداری» به «پایداری» در حوزه اقتصاد، رجوع به اصول و ارزش های بنیادین بشر را الزامی کرده است. ایشان می دانند که رجوع به کاربست حکمت جاودان، که نور آن در تمامی ادیان جهان می درخشد، در ترکیبی کاربردی با علم و شرایط امروز بشر، برای نواندیشان عرصه اقتصاد دارای ارزشی عظیم است. این اندیشمندان در تحولات و مسائل امروز بشر، فرصتی تاریخی می بینند که از طریق آن ادیان جهان قادرند میلیون ها انسان را از روان گسیختگی^{۳۱} دودلی بین ضرورت ها و وسوسه های زندگی اقتصاد سکولار از یک سو و آموزه های بنیادین ادیان در مورد آنچه در روابط انسان ها باهم شایسته و بایسته است از سوی دیگر، نجات دهند. برای ایشان تردیدی نیست که ادیان، نقشی حیاتی در ایجاد مجموعه ارزش ها، باورها و مفروضاتی دارند که اساس رویکرد جدید به حیات و تفکر اقتصادی مورد نیاز بشر امروز را تشکیل می دهد.

³⁰ Sarvodaya

³¹ Schizophrenia

جمعی دیگر از این اندیشمندان با چشم اندازی تاریک تر از آینده، پیش بینی می کنند که چون دشواری های زندگی بشر در آینده بسیار شدیدتر از گذشته خواهد بود، تعداد بیشتری از انسان ها برای آرامش و حمایت روحی و روانی به دین پناه خواهند برد. هنگامی که چرخ اقتصاد مدرن در چند دهه آینده به تدریج از حرکت باز ایستد، انسان ها مسائل هولناکی را تجربه خواهند کرد. نرخ بیماری و مرگ و میر در کشورهای فقیر و اغتشاشات و ناآرامی های اجتماعی در کشورهای صنعتی تا حد بی سابقه ای افزایش خواهد یافت. فشار وارده بر سیستم های اقتصادی و محیط زیست، قابل تحمل نخواهد بود. رقابت و ناامنی اقتصادی، بیش از پیش، جوامع را به کام جنگ خواهد کشاند. بی نظمی گسترده در سطح جهانی جایگزین نظام جهانی ای خواهد شد که طی جنگ سرد توسط دو قدرت بزرگ برپا نگه داشته شده بود. ظرفیت ادیان جهان برای ایجاد امید، شفقت و چشم اندازی از مسیری درست در چنین عصری که در آن عدم قطعیت، تاریکی و ناامیدی فراگیر خواهد بود، می تواند دوباره آموزه های دینی را برای شمار زیادی از انسان ها احیا کند.

از منظری غیر دینی

همچنین هستند افرادی در نهضت اقتصاد نو که خود را از مذهب یون نمی دانند. بسیاری از ایشان نیز، از جمله نویسنده این سطور، قایل به جنبه ای معنوی برای تحولات اقتصادی عظیمی که برای آن تلاش می کنند هستند. اما اطمینان ما نسبت به اینکه آیا ادیان جهان قادر به پاسخگویی به این چالش خواهند بود کمتر است. چه بسا تردید ما نسبت به این موضوع برای آن دسته از فعالان نهضت اقتصاد نو که اهل یقین اند اهمیت چندانی نداشته باشد، اما آنچه ما مشاهده می کنیم را در اینجا صادقانه بیان می کنم: اگر چه در تمامی ادیان، تعدد و گوناگونی فرقه ها و مذاهب وجود دارد و نمی توان نکته ای را به همه آنها تعمیم داد، اما به طور کلی اینطور که به نظر می رسد، دغدغه جمیع ادیان رستگاری فردی است و نه الزاماً ساختن جامعه ای که در آن زندگی منطبق بر دین آسان تر باشد. در نظام پزشکی مدرن چیزی شبیه آنچه ادیان جهان به آن تمایل دارند دیده می شود. خدمات درمانی در جوامع مدرن بیشتر بر درمان انسان های مریض تمرکز دارد تا بر ساختن جامعه ای که در آن، با حذف عوامل بیماری زای اجتماعی و زیست محیطی، مردم کمتر بیمار می شوند. و معمولاً دیده می شود که پزشکان، بیماران را برای عدم مراقبت از خود و یا برای تأخیر در مراجعه به پزشک سرزنش می کنند. به همین سیاق، در ادیان نیز به نظر می رسد که مردم به خاطر گناه کردن سرزنش می شوند در حالی که جا دارد که اصلاح نهادهای گمراه کننده ساخت دست بشر که بر رفتار و سلیقه های مردم اثرگذار است را نیز در نظر گرفت.

بحث بر این نیست که کدام رویکرد به تغییر، دارای اولویت بیشتری است: اصلاح کلی در جامعه، اقتصاد و سیاست (موضعی که انقلابیون و اصلاح طلبان تاریخ همواره بر آن اصرار ورزیده اند) یا اصلاح فردی (هدفی که ظاهراً ادیان در پی آن بوده اند). اعضای گروه اول معتقد اند که یک جامعه خوب لازمه تربیت آدم های خوب است و اعضای گروه دوم باور دارند که فقط کافی است که آحاد مردم در یک جامعه خوب باشند تا یک جامعه خوب خود به خود به وجود آید. بحث و جدل بین این دو موضع متضاد، ما را به جایی نمی رساند. موضع اقتصاد نو در این بحث این است که مردم از جامعه جدا نیستند و آنچه این دو را به هم مرتبط می کند نهادها، باورها و ارزش های حاکم است. همانطور که این نهادها زندگی آحاد مردم را دیکته می کنند، رفتار توده های مردم در پیروی از ارزش ها و باورهای حاکم نیز موقعیت نهادها در جامعه را مستحکم تر می کند.^{۳۲} لذا وقوع تغییر واقعی، با تمرکز بر تحول اجتماعی بدون پرداختن به تعالی فردی و برعکس، واقع گرایانه به نظر نمی رسد، کما اینکه مثال هایی که در بالا از پیروزی های اقتصاد نو آورده شد این درهم تنیدگی و ویژگی های اثرگذار بر رفتار فردی و اجتماعی راه حل ها را به خوبی روشن می سازد.

همچنین، گرایش هایی در آموزه های برخی از ادیان هست، مثل آیین بودا و مسیحیت که به نظر می رسد دنیا را سرابی بیش نمی بینند. بر اساس این آموزه ها، هدف ما در دنیا باید این باشد که با ترک تعلق از آن خود را از وادی گناه دور بداریم تا به زندگی جاوید در آخرت دست یابیم. اگر این تفسیر درستی از آنچه این دو دین به پیروان خود می آموزند باشد، تعجب آور نیست که تعهد آنها به ساختن یک زندگی اقتصادی بهتر در یک جامعه جهانی برتر، نمی تواند در افق دنیوی آنان خیلی پررنگ و قوی باشد. آیا اینکه قوانین ضد ربای اسلام با جدیت کافی در کشورهای اسلامی اعمال نمی شود هم به همین تعهد کم رنگ به امور دنیوی و تمرکز بیشتر به امور اخروی مربوط می شود؟ در این کشورها بخشیدن وام امری استثنایی و انواع وام ها با سود بانکی امری عادی و قانونی است.

از سوی دیگر، در جوامعی که این ادیان در ابتدا ظهور کردند ساختارهای حاکم در مقایسه با ساختارهای پیچیده امروز ساده تر بودند. و به همین دلیل، گزینه های اخلاقی در امور اقتصادی آن زمان را با گزینه های امروز که با مجموعه ای از محدودیت ها و انگیزه های ساخته دست بشر و علم گنج کننده اقتصاد سکولار به سادگی قابل تشخیص و تمیز نیست نمی توان مقایسه کرد. آیا ادیان جهان قادرند این پیچیدگی در گزینه ها را دریابند و با اقتدار بر ارزش های اخلاقی و باورهای دینی

³² بنگرید به منبع ذکر شده در پانوشته ۲۷.

خود پافشاری کنند؟ حتی مسیحیت، که بیشتر از دیگر ادیان ناظر بر ظهور و رشد توسعه اقتصاد مدرن در اروپا بوده است، تسلیم این مدعای علم اقتصاد سکولار شده است که اقتصاد باید از قید هرگونه قضاوت اخلاقی رها باشد. برای کلیسای کاتولیک مقابله با این طرز فکر دشوار بوده است و لذا تسلیم این نظر شده است که فعالیت ها، سازمان ها و روش ها در اقتصاد امروز حوزه ای تخصصی است و دخالت در اینگونه امور خارج از حیطه تفکر دینی، قضاوت اخلاقی و ارزش های معنوی قرار دارد.

برخی از صاحب نظران حتی مطرح کرده اند که مسیحیت باید تا حدی مسئولیت خرابی های به بار آمده توسط توسعه اقتصاد مدرن را بپذیرد. مسیحیت نقشی تاریخی در تشویق اروپاییان در گسترش به دیگر سرزمین ها در جهان، ویران کردن جوامع بومی، تسلط بر مردم و فرهنگ های غیر اروپایی و ویرانی طبیعت در سراسر جهان داشته است. شاید پیروان دیگر ادیان نیز، اگر در موقعیت تاریخی مشابهی قرار می گرفتند همین اشتباهات را مرتکب می شدند. اما ما می دانیم که باور مسیحیان (باوری که مسلمانان و یهودیان نیز در آن شریک اند) که خداوند بشر را بر دیگر موجودات عالم هستی ممتاز قرار داده است، در این رفتار مسیحیان بی تأثیر نبوده است.^{۳۳}

³³ در کنار آرای حکمای اسلامی، این برداشت نویسنده از دیدگاه اسلام در مورد مقام انسان در طبیعت نادرست است. از اخوان الصفا (قرن ۴ ه.ق.)، حکایتی مشخصا در این مورد باقی است.

«در نزاع بین انسان و حیوانات، حیوانات از ظلم و ستم انسان به سلطان جن ها شکایت می کنند و پادشاه جن و پری محاکمه ای برای رسیدگی به تقاضای حیوانات تشکیل می دهد. در این محاکمه هیچ یک از ادعاهای انسان درباره برتری او در هوش و ذکاوت و زیبایی و علم و عقل و هنر نمی تواند در مقابل فضایل حیوانات جلوه گری کند و در پایان مباحثه تنها امتیازی که به انسان اجازه می دهد بر حیوانات حکمفرمایی کند این است که بین افراد بشر اشخاصی فرشته خو و اولیایی و حکمایی دارای طبیعت «ملائکه روحانی» وجود دارند. (به نقل از سید حسین نصر، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. تهران، خوارزمی، ۱۳۴۲، ص ۱۲۱)

و به اعتبار حکیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا، قرن ۱۱ ه.ق.)، نگرش این «اشخاص فرشته خو» در جامعه اسلامی نسبت به طبیعت بدینصورت قابل توصیف است:

«به اندازه بهره خود از وجود و نصیب خویش از گنجینه خیر و جود، به تمامی اشیاء عشق ورزیده و دوستدار همه موجودات [اند]، زیرا تمامی اشیاء از ریش جود و دهش او (خداوند) سرچشمه گرفته و از تابش عظمت نور او پدید آمده اند.» (مفاتیح الغیب.

تهران، نشر مولی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴)

همین نکته در توصیف حال دل مسلمان مؤمن در مورد طبیعت و احساس او نسبت به دیگر موجودات طبیعت از شیخ اجل سعدی، به زبان نظم به یادگار مانده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

اما ناگزیر باید پذیرفت که در کنار رفتار بسیاری از شهروندان، سیاستگذاران، برنامه ریزان و مدیران اجرایی در کشورهای مسلمان، که به وقوع پدیده های زیر در طبیعت رضایت داده اند، برداشت نویسنده از دیدگاه مسلمانان نسبت به طبیعت با واقعیت امروز کاملا منطبق است: مسموم شدن آب و خاک به دست کشاورزی شیمیایی، شکافتن کوه و صحرا به نام رقابت در صادرات

علاوه بر این، ارزش های اخلاقی مذهب پروتستان در مسیحیت عملاً اساس سرمایه داری و سوسیالیسم را فراهم کرد^{۳۴} و تمامی پیشگامان تفکر سکولار و مدرن، مثل دکارت، بیکن، نیوتن و هابز که جلوتر به آنها اشاره شد، خود همگی مسیحی بودند.

پس، از منظر تحلیلی آن دسته از فعالان نهضت اقتصاد نو که خود را از پیروان هیچ یک از ادیان بزرگ دنیا نمی دانند، در مورد جنبه معنوی این نهضت چه می توان گفت؟

در درجه اول می توان گفت که بازگشت به گذشته غیرممکن است. شکی نیست که اکثر پیروان ادیان جهان با این نظر موافق اند. درست است که اعتبار ایمان سکولاری به توسعه اقتصادی مدرن رو به افول است، ولی بازگشت به گذشته و به سیستم ها و باورهای زمان ها و مکان های پیش از مدرن، حداقل در مقیاس جهانی امکانپذیر نیست. توضیح اینکه، جهانی اروپایان قرون وسطی دارای خصوصیتی بود که بسیاری از مردم امروز آن را مشکل آفرین می دانند: در قرون وسطی، خدای مسیحیت از خدای دیگر ادیان برتر پنداشته می شد. این باور با دیدگاه بشر امروز که معتقد به یگانگی جامعه بشری و ضرورت احترام به تمامی ادیان و فرهنگ هاست در تضاد است. باور دیگر مسیحیت قرون وسطی که خدا مرد است و مردان از زنان برتراند و اینکه بشر از طبیعت برتر است و اجازه دارد که هرکاری بخواهد با آن بکند با ارزش های اجتماعی امروز مبنی بر برابری زن و مرد و آگاهی گسترده امروز مردم در مورد ارزش بنیادین طبیعت برای ادامه حیات بشر و دیگر موجودات کره زمین مغایرت دارد. و دست آخر اینکه، تصویر ثابت و تغییرناپذیری که اروپای قرون وسطی از عالم هستی داشت با باور کنونی بشر به اجتناب ناپذیر بودن حرکت، تغییر و تکامل جوامع و ساختارهای آنها در تضاد آشکار است.

از سوی دیگر، عدم پذیرش مسیحیت قرون وسطی به این معنی نیست که در آینده پسااروپایی جهان، اقتصاد جهان الزاماً به سوی الهام گیری از ادیان دیگر مثل آیین بودا، دین هندو، اسلام یا فرهنگ اقوام بومی جهان مثل بومیان آمریکا خواهد رفت. اما مطمئناً تمامی این سنت ها حاوی حکمت و تعالیمی

محصولات معدنی، دفع ضایعات صنعتی در رودخانه ها به نام پیشرفت در تولید صنعتی و قطع درختان کهن به بهانه توسعه شهری و جاده سازی.

³⁴ پروتستان از مذاهب دین مسیحیت است. نقش تاریخی این مذهب در انطباق آیین مسیح با نیازهای توسعه صنعت و تجارت در اروپا، موضوعی کاملاً شناخته شده است.

جاودان در مورد جایگاه معنوی انسان در عالم اند، همان حکمتی که در فرهنگ آمریکایی-اروپایی مدرن نادیده گرفته شده است. اقتصاد نو به این حکمت سخت نیازمند است به همان اندازه که دیگر جنبه های زندگی انسان امروز به این حکمت نیازمند است.

برای بسیاری از فعالان اقتصاد نو، مسیر جدید توسعه را راهی جمع گرا و پلورالیستی می دانند که در آن ترکیبی از حکمت، آرمانگرایی اخلاقی و درکی عمیق از تکامل حیات بشر بر روی کره زمین، به زندگی آحاد مردم معنی خواهد بخشید. این جهانی بینی پسامدرن به حیات فرد، جامعه، سیاره و عالم هستی به عنوان جنبه های مختلف روند تکاملی واحدی می نگرد، روندی که نه تنها تکامل طبیعت بلکه رشد و تعالی شعور و آگاهی بشر، تکامل هدف آفرینش و تکامل درک انسان از خدا را نیز در بر می گیرد. از این دیدگاه معنوی نسبت به توسعه، آنچه به زندگی فرد فرد ما معنی و ارزش می دهد، نقشی است که هریک از ما در این فرآیند تکاملی حیات ایفا می کنیم.

از جمله برکات این حرکت در سطح جهانی می توان به اقلام زیر اشاره کرد: حرکت از قوه به فعل در تکامل معنوی افراد، توانمند ساختن دیگران برای تحقق همین هدف در زندگی آنان، کمک به توسعه جامعه جهانی، زندگی مسالمت آمیز تعداد کثیری از نژادها، اقوام و ادیان در کنارهم، حفظ و احیای منابع طبیعی کره زمین و یاری با خدا در پیشبرد اهداف او در آفرینش هستی به همان صورتی که ادیان به ما آموخته اند. بدون شک در تبلور و گسترش این جهانی بینی، نهضت اقتصاد نو و مدار حکمت و سنت های دینی دنیا خواهد بود. اما آیا این نهضت قادر خواهد بود که چیزی به این حکمت بیفزاید؟

این سؤال آخر شاید برای پیروان ادیان دنیا بیجا و بی معنی باشد چرا که هر یک از این سنت ها خود را مجموعه ای کامل و بی نقص از حکمت و معنویت برای تمامی جنبه های زندگی از جمله جنبه اقتصادی آن می بیند. اما همانطور که قبلاً ذکر شد، نهضت اقتصاد نو، هم شامل پیروان ادیان مختلف دنیاست و هم از افرادی تشکیل می شود که نگاهی معنوی و حکمی به باطن ادیان و زندگی دارند.

● نتیجه گیری

کمرنگ شدن ایمان سکولار به توسعه اقتصادی مدرن و ظهور نهضت اقتصاد نو هر دو بخشی از تغییرات بزرگتری است که در حال دگرگون کردن جامعه بشری است.

یکی از عناصر مهم در این دگرگونی، در جنبه اقتصادی و دیگر وجوه آن، حرکت به سوی وحدت است. ما در حال حرکت به سوی جامعه ای جهانی هستیم که در آن، کردار مردم در یک طرف کره

زمین، زندگی و کیفیت زندگی مردم در طرف دیگر آن را متأثر می سازد. در حوزه اقتصاد و دیگر حوزه های توسعه، ما باید این درهم پیوستگی و یکپارچگی حیات بر کره زمین را عمیقاً درک کنیم و آن را در تفکر و رفتار خود و در راه هایی که برای سامان دادن به جوامع خود برمی گزینیم مد نظر قرار دهیم.

همزمان، عنصر دیگری نیز مشاهده می شود و آن حرکت جهان به سوی تنوع و کثرت بیشتر است. در حوزه اقتصادی، فرهنگ تک بُعدی متداول در سوسیالیسم، یعنی برنامه ریزی متمرکز از بالا به پایین اقتصاد، که در آن تمام فعالیت های مردم می باید با چشم انداز دولت در مرکز همخوانی و سازگاری داشته باشد قابل قبول نیست. به همان سیاق، فرهنگ تک بُعدی متداول در سرمایه داری، به معنی اقتصاد بازار، که در آن همه فعالیت ها باید با ارزش های پولی و نظام متمرکز مالی هماهنگ و سازگار باشد نیز رو به زوال است.

پس یکی از وظایف اقتصاد نو حمایت از تنوع پذیری و تکثر فعالیت ها در چارچوب وحدت گرایی جامعه جهانی است.

برخی از صاحب نظران معتقدند که در عصر حاضر چالشی مشابه در جنبش تقریب مذاهب که از یک سو وحدت ادیان و از سوی دیگر پلورالیزم دینی را به رسمیت می شناسد، وجود دارد. اما این نکته، موضوع کلام ما در این نوشته نیست. نکته مهم در نتیجه گیری این مقاله که به ارتباط ادیان و چالش اقتصادی پیش روی بشر اختصاص دارد این است که در هر چالشی، انسان با تهدیدات و فرصت هایی روبرو است. من معتقدم که در سال های پیش رو پیروان ادیان مختلف خود را در موقعیتی خواهند یافت که این چالش، بیش از آنکه تهدید آمیز باشد، فرصت آفرین است. دور از انتظار نیست که اگر گفتگوی بین پیروان ادیان و آندسته از مردمی که پیشرفت اقتصادی را در مسیری جدید می جویند شتاب و گسترش بیشتری به خود گیرد، مطمئناً این گفتگو برای همگان ثمربخش خواهد بود.

* جیمز رابرتسون از چهره های سرشناس گروهی از اندیشمندان جهان است که پیرامون تدوین «اقتصاد نو» با هدف پایان بخشیدن به زیاده خواهی های الگوی توسعه غربی در زمینه های مختلف جامعه، از جمله کار، پول، تجارت، انرژی، محیط زیست و منابع طبیعی، وابستگی، سیاست و فناوری نظریه پردازی می کنند. متأثر از افکار اقتصاددان مشهور آلمانی، ای اف شوماخر، این گروه از اندیشمندان اساساً معتقد به «اندازه شناسی» اند، به این معنی که توسعه برای جوامع انسانی باید در مقیاسی برنامه ریزی شود که دقت نظر در مورد شرایط بومی و نیازهای مردم در محل، چه در شهر و چه در روستا، نادیده گرفته نشود. از دیگر خصوصیات اندیشه های آقای رابرتسون، اعتقاد وی به نگاهی سیستمی به مسایل است. به این معنی که او باور دارد که آنچه امروزه، درست یا غلط، در عرصه اقتصادی و سیاستگذاری کشورها رخ می دهد، از آنچه در زمینه فرهنگ و رفتار در میان توده ها دیده می شود

جدا نیست، و بالعکس. لذا از لحاظ بسترسازی در جوامع به منظور رشد فرهنگی و معنوی نیز، سیاستگذاری های درست و سنجیده اقتصادی از اهمیت کلیدی برخوردار است. برای آشنایی بیشتر با نظرات آقای جیمز رابرتسون به پایگاه اطلاعاتی وی در آدرس اینترنتی زیر نگاه کنید.

<http://jamesrobertson.com>

www.eabbassi.ir